

بازنمایی کنش گران اجتماعی در داستان «در بویراحمد»

حمیدرضا اکبری*

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزآباد، فارس، ایران

خسرو غلامعلی زاده**

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

شجاع تفکری رضائی***

استادیار زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱)

چکیده

این تحقیق بر آن است تا در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و با بهره گیری از الگوی ون لیوون (۲۰۰۸) تحت عنوان بازنمایی کنش گران اجتماعی، گفتمانی مربوط به عشایر کشورمان را بررسی کند. برای این منظور، داستان «در بویراحمد» نوشته محمد بهمن بیگی مورد بررسی قرار گرفته تا معلوم شود نویسنده چگونه از بازنمایی کنش گران اجتماعی برای بیان ایدئولوژی و دیدگاه‌های خود استفاده کرده است. بررسی داده‌های تحقیق نشان داد که بازنمایی کنش گران اجتماعی در داستان «در بویراحمد» هدفمند و متأثر از دیدگاه‌های فکری-اجتماعی نویسنده است. بهمن بیگی با مکان‌نمایی به تمامی طغیان‌های رخ داده در بویراحمد، مشروعیت می‌بخشد و اتحاد مردم بویراحمد را به تصویر می‌کشد. وی همه کنش گران بویراحمد -از بچه‌های مدرسه گرفته تا یاغیان- را فعال‌نمایی کرده و با منفعل‌نمایی کنش گران مؤنث، ظلم و جور را که نسبت به آن‌ها روا می‌شود، برجسته می‌کند. نویسنده از طرفی با بازنمایی‌های عام، مردم بویراحمد را به عنوان کنش گرانی درگیر در معضلات اجتماعی یکسان بازنمایی می‌کند و از طرف دیگر، با نام‌دهی خاص، هم فرهنگ نام‌دهی فرزندان در جوامع عشایری را به تصویر می‌کشد و هم کنش گران را به عنوان افرادی دارای هویت متمایز بازنمایی می‌کند. عدم نام‌بری کنش گران مؤنث، منعکس کننده دیدگاه جوامع عشایری نسبت به حفظ حرمت زنان است و ارزش‌دهی‌ها و نمادین‌شدگی‌های متن در خدمت بازنمایی کنش گران بویراحمدی در قالب افرادی شجاع، با اصل و نسب و دارای سابقه تاریخی است.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ون لیوون، بهمن بیگی، در بویراحمد، کنش گران اجتماعی.

* Email: akbari.hrs@gmail.com (نویسنده مسئول)

** Email: kh.gholamalizade@gmail.com

*** Email: sh.tafakkori@razi.ac.ir

مقدمه

گفتمان کاربرد زبان در ارتباط با اشکال اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زبان است که نظم اجتماعی را منعکس می‌کند و تعامل افراد با یکدیگر را شکل می‌دهد (رک؛ Coupland & Jaworski, 1999: 3). در همین رابطه، ون دایک (Van Dijk) هر گفتمانی را نوعی فعالیت نیت‌مند، کنترل‌شده و هدف‌دار انسان می‌داند (رک؛ ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵). برای کشف نیت و هدف گفتمان و ایدئولوژی تولیدکنندگان گفتمان که در سطوح زیرین گفتمان، لانه گرفته‌اند باید به دنبال یافتن ساختارها و مؤلفه‌های گفتمان‌مداری بود که در سطوح زبرین گفتمان خودنمایی می‌کنند. تحلیل‌گر گفتمان انتقادی به دنبال یافتن رابطه میان این ساختارهای آشکار و ایدئولوژی پنهان موجود در پس‌گفتمان است (رک؛ یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). در حقیقت تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، تلاش می‌کنند تا به توضیح چرایی تولید متون در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی و اجتماعی پردازند و تحلیل را از سطح توصیف متون به سطح توجیه و تبیین ارتقاء دهند و به لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره تحلیل را به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت بخشند (رک؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶).

در این پژوهش، کنش‌گران اجتماعی (Social Actors) داستان «در بویراحمد»، نوشته محمد بهمن بیگی به عنوان گفتمانی مربوط به عشایر کشورمان بررسی شده است. بهمن بیگی که در سال ۱۳۵۲ جایزه «پیکار با بی‌سوادی» یونسکو را دریافت کرده است، داستان «در بویراحمد» را روایتی گزارش‌گونه از سفرش به ایل بویراحمد می‌داند و برای نوشته‌هایش ارزش تاریخی قائل است (رک. بهمن بیگی، ۱۳۸۶: ۲۳۵). شاید مواجه شدن با برخی از وقایع تاریخی و شرح احوالات مردم ایل بویراحمد در این داستان گزارش‌گونه بتواند به خوانندگان درک بهتری از شرایط حاکم بر جامعه بویراحمد و عشایر کشور در برهه‌ای خاص از زمان بدهد، چراکه داستان‌نویسان با بهره‌گیری از تکنیک‌های داستان‌نویسی و خارج از محدودیت‌هایی که ممکن است تاریخ‌نگاران را به ثبت وقایع دروغ وادار کند، تاریخ را به شکل واقعی‌تری بیان می‌کنند و گاهی نیز از

طریق متون ادبی می‌توان شکاف‌ها را در فراگردهای تاریخی یافت و آن‌ها را با حقایق برگرفته شده از آثار ادبی پر کرد (رک؛ آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶). اینکه بهمن‌بیگی تا چه اندازه در ثبت وقایع بی‌طرف عمل کرده، موضوعی است که این پژوهش در پی دستیابی به پاسخی علمی برای آن است. بهمن‌بیگی سبک آثارش را متأثر از معاشرت با بزرگانی مثل جلال آل‌احمد، ابوالقاسم انجوی شیرازی، شفیع کدکنی، فریدون توللی، مهدی حمیدی و احمدرضا احمدی می‌داند (رک؛ بهمن‌بیگی، ۱۳۸۶: ۲۵۵-۲۹۹).

به طور کلی، بنیاد اصلی این مقاله بر این پرسش استوار است که نویسنده چگونه از بازنمایی کنش‌گران اجتماعی برای بیان ایدئولوژی و دیدگاه‌های خود استفاده کرده است. به عبارت دیگر، آیا نویسنده در ثبت وقایع، رخدادهای توصیف کنش‌گران بویراحمدی بی‌طرف عمل کرده یا اینکه ایدئولوژی حاکم بر نویسنده گفتمان او را تحت تأثیر قرار داده است. برای پاسخ به این پرسش، این نوشتار از هشت مؤلفه‌الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون (Van Leeuwen: 2008) بهره می‌برد. این مؤلفه‌ها عبارتند از: کنمان، پس‌زمینه‌سازی، فعال‌نمایی، منفعل‌نمایی، نام‌دهی، ارزش‌دهی، نمادین‌شدگی و مکان‌مداری. الگوی ون لیوون چارچوبی ارائه می‌دهد تا به وسیله آن بتوان به لایه‌های پنهان موجود در متن و چگونگی استفاده نویسنده از بازنمایی کنش‌گران اجتماعی برای بیان دیدگاه‌های خود دست یافت.

۱. پیشینه پژوهش

انگاره اجتماعی - معنایی ون لیوون در سال‌های اخیر مورد استفاده برخی از پژوهشگران در حوزه تحلیل گفتمان انتقادی قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

رشیدی و قاعدشرفی (۲۰۱۵) سری آموزشی سامیت (Summit) را با استفاده از الگوی ون لیوون بررسی کرده‌اند تا معلوم شود که چگونه ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌های اجتماعی، فرهنگ محور هستند. نویسندگان بر این مطلب تأکید داشته‌اند که منفعل‌سازی

مطالبی که چالش‌های فرهنگی را به رخ می‌کشد و نیز تعصب فرهنگی بسیار کم، مورد توجه پدیدآورندگان سری آموزشی سامیت بوده است به طوری که این عدم وجود تعصب و چالش‌های فرهنگی به زبان آموزان کمک می‌کند تا در محیط امن‌تری خارج از تعصب نسبت به فرهنگی خاص، زبان انگلیسی را فرا گیرند و درک بهتر و بیشتری از مطالب آموزشی داشته باشند.

کوتس و لوموس (۲۰۱۴) به بررسی بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در روزنامه‌های کشورهای فنلاند، استونی و روسیه بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۲۰۰۵ پرداخته و عقیده دارند که این بازنمایی مربوط به ارزش‌ها است و می‌تواند مدلی برای رفتار خوانندگان این متون باشد. از نظر این پژوهشگران، بازنمایی کنش‌گران اجتماعی با گذر زمان در این جوامع تغییر کرده است. در این بازنمایی، نه تنها جنبه‌های کیفی ظهور کنش‌گران تغییر کرده، بلکه ظهور کمی آن‌ها نیز متأثر شده است و کنش‌گرانی که در رسانه‌ها بیشتر به عنوان عناصر فعال، بازنمایی شده‌اند همان‌هایی هستند که در جامعه بیشتر به چشم می‌خورند. با توجه به نتایج این تحقیق، تغییرات اجتماعی در جوامع مورد بحث باعث بروز اتحاد، روابط متعادل‌تر جنسیتی و توجه به ارزش‌های اقلیت‌ها شده است.

راکش و دی (۲۰۱۴) هدف مطالعه خود را بررسی نقش موجود بین کنش‌گران اجتماعی مؤثر در فرآیند روزنامه‌نگاری در کشور هندوستان عنوان کرده‌اند. براساس یافته‌های این مطالعه، سرمایه‌گذاران و مؤسسان رسانه‌ها، نقش خود را به عنوان افرادی خلاق، پاسخگو به نیازهای جامعه و قائلین ارزش برای نیازهای شهروندان کم‌برخوردار جامعه، فعال‌نمایی کرده‌اند. در مقابل، روزنامه‌نگاران به طرز چشمگیری خود را منفعل‌نمایی کرده و به دنبال بازیابی هویت خود بوده‌اند. این تفاوت در جایگاه اجتماعی این دو گروه باعث شده تا هر گروه خود را ذی‌نفع و محق بدانند.

کریم‌آقایی و کسمانی (۲۰۱۳) بازنمایی کنش‌گران اجتماعی را در سری آموزشی تاپ ناچ (Top Notch) مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که در دستیابی کمتر کنش‌گران اجتماعی مؤنث به موفقیت‌های اجتماعی، دستیابی آن‌ها به مشاغل

معمولی و سطح پایین جامعه و نیز عدم تاثیرگذاری آن‌ها در نقش‌های اصلی و محوری جامعه، بزرگ‌نمایی شده است. هم‌چنین زنان در سلسله مراتب اجتماعی و اداری، تابع و دارای مشاغلی مادون مردان، منفعل‌نمایی شده‌اند.

رایحان و همکاران (۲۰۱۳) در مورد چگونگی واکنش یکی از روزنامه‌های انگلیسی‌زبان کشور اندونزی، نسبت به لغو کنسرت خواننده مشهور، لیدی گاگا، مطالعه‌ی جالبی انجام داده‌اند. کنسرت این خواننده با فشارهای یکی از احزاب فعال کشور اندونزی موسوم به «جبهه‌ی مدافعان اسلامی»، توسط پلیس اندونزی در سال ۲۰۱۲ لغو شد. براساس نتایج این مطالعه، این روزنامه حامی برگزاری کنسرت تا حد بسیار چشمگیری، یعنی ۹۵ درصد کنش‌گران گروه مدافعان اسلامی را نادیده گرفته است.

رشیدی و راستی (۲۰۱۲) با به‌کارگیری الگوی ون لیوون، کنش‌گران اجتماعی مربوط به اعمال تحریم‌ها علیه ایران را در روزنامه‌های نیویورک تایمز و واشنگتن پست مورد بررسی قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که روزنامه‌های بررسی شده سرشار از الگوهای ایدئولوژیک یکسان هستند و سمت و سوی همه‌ی آن‌ها به ادامه تحریم‌ها علیه ایران است.

کبگانی (۲۰۱۳) چگونگی بازنمایی زنان مسلمان در رسانه‌های غیراسلامی را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که زنان در این رسانه‌ها به عنوان کنش‌گرانی فعال در جوامع مسلمان، بازنمایی شده‌اند که به دنبال رستاخیزی برای بازیابی هویتشان هستند. نتیجه‌ی نهایی این پژوهش بر نبود بی‌طرفی در رسانه‌های غربی در مورد بازنمایی زنان مسلمان تأکید می‌کند.

صحراگرد و دعوتگرزاده (۲۰۱۰) با استفاده از الگوی ون لیوون، چگونگی بازنمایی کنش‌گران اجتماعی مؤنث و مذکر را در کتاب‌های آموزشی اینترچنج (Interchange) بررسی کرده‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان به عنوان افراد برجسته، موفق، مستقل، شجاع و اجتماعی جامعه، فعال‌نمایی شده‌اند و تلاش کلی در جهت تغییر جایگاه زنان از حاشیه به متن جامعه صورت گرفته است. علاوه‌براین،

کنش گران اجتماعی مؤنث در مشاغل و جایگاه‌های بالای جامعه، فعال‌نمایی شده‌اند و این ایده سنتی که ارزش زنان را پایین‌تر از مردان می‌بیند، مورد چالش قرار گرفته است.

عمل صالح (۲۰۰۴) به بررسی کتب انگلیسی دوره راهنمایی در ایران در چارچوب الگوی ون لیوون، پرداخته است. وی تلاش کرده تا به این نکته پی ببرد که مؤلفین این کتب آموزشی تا چه اندازه روی جنس یا طبقه اجتماعی خاصی تأکید ویژه داشته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که زنان در این کتب درسی به عنوان نیروهای کاری که بیشتر در خانه‌ها به خانه‌داری می‌پردازند به صورت نیروهای منفعل بازنمایی شده‌اند در حالی که حتی مردان طبقه متوسط جامعه و نیز فعالیت‌های آن‌ها - در مقایسه با زنان - به عنوان هنجار جامعه به شکلی فعال بازنمایی شده‌اند.

جوکار و رحیمیان (۱۳۹۳) اشعار سیاسی ملک الشعراء بهار را براساس الگوی ون لیوون مورد بررسی قرار داده‌اند تا مشخص شود که بهار در دوران پرتنش مشروطه چگونه کنش گران اجتماعی را به تصویر می‌کشد. این پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که بهار فعالان سیاسی و صاحبان قدرت را به صریح‌ترین شکل ممکن بازنمایی کرده و با ارزش‌گذاری‌های متفاوت، دیدگاه خود را نسبت به کنش گران اجتماعی بیان کرده است.

پوشنه و بابک معین (۱۳۹۲) یکی از داستان‌های ابراهیم گلستان به نام «آذر»، ماه آخر پاییز» را بر مبنای تحلیل مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون بررسی و نتیجه‌گیری کرده‌اند که نویسنده در هیچ قسمتی از متن به کنش گران اجتماعی که در رأس قدرت قرار دارند به طور صریح اشاره نکرده است. بیشترین حد پوشیدگی مربوط به کسانی است که در رأس قدرت قرار دارند و رفتار و اعمال مأموران حکومتی به شکل فعالی، بازنمایی شده است. شیوه‌های بازنمایی کنش گران اجتماعی در این متن، متأثر از دیدگاه‌های فکری - اجتماعی خاص نویسنده و روابط قدرت حاکم بر جامعه است.

حق پرست (۱۳۹۱) شیوه‌های تصویرسازی کنش گران اجتماعی در داستان «بهمن» از شاهنامه و بهمین‌نامه را براساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون با هم مقایسه کرده است. تحلیل دو متن نشان می‌دهد که بهمین در شاهنامه در پی مشروعیت برای

هدف خویش است در حالی که در بهمن‌نامه اقتدار و فردیت کامل دارد و نیازی به بهره‌گیری از شگردهای تأییدطلبانه ندارد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی در پی یافتن ارتباط میان مؤلفه‌ها و ساختارهای گفتمان‌مدار با نوع تأثیرگذاری و کارکرد اجتماعی آن مؤلفه‌ها است. به کارگیری یا عدم به کارگیری ساختارهای گفتمان‌مدار یا تبدیل و تغییر صورتی آن‌ها موجب برداشت‌های متعدد از متن می‌شود. ساختارها و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار به دو نوع زبانشناختی و جامعه‌شناختی - معنایی تقسیم می‌شوند (رک؛ یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۵).

در تحلیل گفتمان انتقادی، پژوهشگرانی مانند ون دایک (Van Dijk, 1996)، فرکلاف (Fairclough, 1989) و هاچ و کرس (Hodge & Kress, 1996) الگوهای را ارائه داده‌اند، اما توجه خود را به شیوه‌های بروز مؤلفه‌های زبان‌شناختی معطوف کرده‌اند. ون لیوون، برخلاف بسیاری از تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، تحلیل خود را با استفاده از برخی از فرآیندهای زبان‌شناختی مانند اسم‌سازی و حذف عامل در ساختارهای مجهول و یا مقوله‌های زبان‌شناختی مانند مقوله متعدي، شروع نمی‌کند، بلکه برای تحلیل خود در پی یافتن مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی است که براساس آن‌ها کنش‌گران اجتماعی بازنمایی می‌شوند. از نظر او، مطالعه مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان در مقایسه با بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی آن، شناختی به مراتب عمیق‌تر و جامع‌تر از متن به دست می‌دهد. به عقیده ون لیوون، معنا به فرهنگ تعلق دارد، نه به نشانه‌های زبان. بنابراین، معنا نمی‌تواند وابسته به یک نشانه خاص زبانی باشد. در الگوی ون لیوون، هر متن یا گفته، تبلور دیدگاه‌های فکری و اجتماعی یا به بیان دیگر، ایدئولوژی فرد یا طبقه‌ای خاص است که بازتاب مجموعه‌ای از عقاید، برداشت‌ها و ارزش‌های نظام‌مند جاری در یک جامعه یا بخشی از آن است. با این وجود، الگوی ون لیوون ارجحیت را به کارکردهای اجتماعی می‌دهد، اما هنوز پایه در زبان دارد، زیرا

شیوه‌های بازنمایی کنش‌گران اجتماعی با تظاهرات زبانی و تحقق کلامی آن‌ها به هم گره خورده است. در ادامه، هشت مؤلفه از الگوی ون لیوون که داده‌های پژوهش براساس آن‌ها تحلیل شده، معرفی خواهد شد.

۲-۱. کتمان

در کتمان (Suppression) حذف به گونه‌ای صورت می‌گیرد که بازشناسی کنش‌گر به هیچ‌عنوان ممکن نیست و حتی اعمال و رفتار او حذف می‌شود. ون لیوون این‌گونه حذف را حذف افراطی می‌نامد که بستگی به اهداف و منافع تولیدکنندگان متن و گفتمان دارد.

۲-۲. پس‌زمینه‌سازی

در پس‌زمینه‌سازی (Backgrounding) کنش‌گر اجتماعی حذف می‌شود، اما ردی از خود در نقطه‌ای دیگر برجای می‌گذارد تا بشود آن را بازیابی کرد. در واقع در پس‌زمینه‌سازی، کنش‌گر به طور کامل حذف نمی‌شود، بلکه به حاشیه رانده شده و توجه از او گرفته می‌شود و می‌توان به‌طور تلویحی به حضور او پی برد.

۲-۳. فعال‌نمایی

فعال‌نمایی (Activation) عبارت است از بازنمایی کنش‌گران به عنوان نیروهای فعال و پویای درگیر در عمل. وین لیوون عنوان می‌کند که این فرآیند می‌تواند با اعطای نقش‌های دستوری اعطاشده به مشارکین تجلی یابد؛ به این صورت که در آن کنش‌گران فعال اجتماعی در قالب رفتارگر در فرآیندهای رفتاری، احساس‌گر در فرآیندهای ذهنی و گوینده در فرآیندهای کلامی نمایش داده می‌شوند (رک؛ ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۳).

۲-۴. منفعل‌نمایی

در منفعل‌نمایی (Passivation) کنش‌گران اجتماعی به نحوی بازنمایی می‌شوند که گویی به عملی تن می‌دهند یا آن را می‌پذیرند و به خود می‌گیرند. در واقع، در منفعل‌نمایی، کنش‌گران اجتماعی به عنوان پذیرنده رفتار در فرآیندهای رفتاری، پذیرنده احساس در فرآیندهای ذهنی و پذیرنده گفتار در فرآیندهای کلامی بازنمایی می‌شوند.

۲-۵. نام‌دهی

از نظر ون لیوون در داستان‌ها، شخصیت‌های بی‌نام به طور عام، دارای نقش‌های گذرا و بی‌اهمیت هستند، اما زمانی که نویسنده از شخصیت‌هایی نام می‌برد، هم خود فرآیند نام‌بری و هم اسامی شخصیت‌های داستان می‌تواند بیانگر نکات اجتماعی مهمی در مورد آن شخصیت‌ها باشد (رک؛ ون لیوون، ۲۰۰۸: ۴۰). در الگوی ون لیوون نام‌دهی (Nomination) کنش‌گران، هدفمند و به عنوان ابزاری در خدمت بیان اهداف و ایدئولوژی نویسنده‌گان و تولیدکنندگان گفتمان است.

۲-۶. ارزش‌دهی

در زیرمقوله ارزش‌دهی (Appraisal) کنش‌گران اجتماعی براساس ارزش‌های فرهنگی یا اجتماعی که به آن‌ها داده شده، طبقه‌بندی می‌شوند. این ارزش‌ها می‌توانند منفی یا مثبت باشند و کنش‌گران با آن‌ها سبک و سنگین می‌شوند. به بیان دیگر، این ارزش‌ها به طور کامل شناور هستند و بسته به دیدگاه و نوع زاویه دید و بیان کنش‌گران قابل تغییر اساسی هستند. ارزش‌دهی توسط صفات و اصطلاحات متعددی در زبان تجلی پیدا می‌کند.

۲-۷. نمادین شدگی

کاربرد شیوه نمادین شدگی (Symbolization) زمانی است که به جای کنش گران واقعی در کارکردهای اجتماعی متعارف، یک کنش گر و یا گروهی از کنش گران تخیلی، اسطوره‌ای یا داستانی قرار گیرند. این کنش گران تخیلی، اغلب به گذشته‌های دور و اسطوره‌ای تعلق دارند. استفاده از نمادین شدگی برای اشاره به یک کنش گر خاص در خدمت بازنمایی شجاعت و دیگر صفات بارز آن کنش گر است.

۲-۸. مکان‌مداری

در مکان‌مداری (Spatialization) بازنمایی کنش گران اجتماعی به کمک مکان صورت می‌گیرد؛ مکانی که در بافتی مشخص به شدت با آن عجین شده‌اند. بازنمایی کنش گران براساس مکان‌مداری در خدمت بیان هم‌فکری و اتحاد کنش گران است.

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

«در بویراحمد» نوشته محمد بهمن بیگی، نویسنده معاصر کشورمان و برنده جایزه پیکار با بی‌سوادی یونسکو، یکی از داستان‌های معروف از کتاب «بخارای من، ایل من» و ماجرای سفر بهمن بیگی به منطقه بویراحمد به منظور سرکشی از مدارس عشایری آن منطقه است. در این بخش تمامی جملات این داستان که کنش گر یا کنش گران اجتماعی در آنها بازنمایی شده‌اند از نظر مؤلفه‌های کتمان، پس‌زمینه‌سازی، فعال‌نمایی، منفعل‌نمایی، ارزش‌دهی، نمادین شدگی و مکان‌مداری بررسی شده‌اند.

۳-۱. کتمان

در سه جمله زیر با استفاده از فرآیند اسم‌سازی و استفاده از اسم «زور» به خواننده القاء می‌شود که جنگ‌های بویراحمدی‌ها به حق و برای مقابله با ظلم و جور صورت

گرفته است. اینکه کنش گران و اعمال کنندگان این «زور» چه کسانی هستند، عنوان نمی‌شود. در الگوی ون لیوون، اسم‌سازی به تولیدکنندگان گفتمان این امکان را می‌دهد که کنش خاصی را بیان، اما کنش گران را حذف کنند و یا به پس‌زمینه ببرند (رک؛ ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۰). نویسنده با استفاده از فرآیند اسم‌سازی و استفاده از اسم «انقلاب» به تمامی طغیان‌های رخ داده در بویراحمد، مشروعیت می‌بخشد و این طغیان‌ها را در حد یک انقلاب در برابر ظلم و جور، بازنمایی می‌کند. البته، بحث بر سر این مطلب که آیا این طغیان‌ها، انقلاب بوده‌اند و آیا همگی این جنگ‌ها و خونریزی‌ها به حق بوده است، موضوع بحث این پژوهش نیست و این پژوهش تنها به تحلیل جامعه‌شناختی - معنایی متن می‌پردازد.

* بویراحمد هیچ‌گاه زیر بار زور نرفت و هرگاه که گوش‌ها را برای شنیدن کلام حق ناتوان دید، با صدای رسای گلوله سخن گفت.

* انقلاب عشایر فقط در صورتی جان می‌گرفت که به بازوی عریان بویراحمد تکیه داشت.

* هیچ‌یک از طغیان‌های جنوب، بی‌پایمردی بویراحمد به جایی نرسید.

در جمله زیر، دولت، خطا کار معرفی شده و کنش بویراحمدی‌ها، «زیر بار نرفتن» عنوان شده است. اینکه بویراحمدی‌ها از چه چیزی رنج می‌برده‌اند و زیر بار چه چیزی نرفته‌اند در طول متن کتمان می‌شود و کسب اطلاع در مورد این قضایا به خود خواننده واگذار می‌شود. نویسنده، بویراحمدی‌ها را تحت عنوان «ملت» بازنمایی می‌کند تا طغیان آن‌ها علیه «دولت» موجه جلوه داده شود. نویسنده از یک طرف با استفاده از کلمه «ملت» نوعی تمایزدایی انجام می‌دهد و هر تمایزی را بین بویراحمدی‌ها و دیگر مردم ایران حذف می‌کند و همه مردم کشور را در این جنگ و انقلاب سهیم می‌کند و از طرف دیگر با استفاده از کلمه «دولت» بین مردم و حکومت تمایز قائل می‌شود. شاید محبوبیت نویسنده - به خصوص نزد جوامع عشایری - مجالی به فکر کردن در مورد این قضایا به

مخاطب ندهد و به احتمال زیاد، مخاطب تمام این بزرگنمایی در مورد ظلم و جور دولت و مظلومیت بویراحمدی‌ها را بدون تحقیق و تجسس بیشتر بپذیرد:

* جنگ بین دولت و ملت، دولتی که اشتباه کرده بود و ملتی که زیر بار نمی‌رفت.

در جمله زیر با استفاده از اسم‌سازی و استفاده از واژه «حکومت» به جای کنش‌گران واقعی حکومت به نوعی کلی‌گویی و کتمان شخصیت کنش‌گران برمی‌خوریم. کلمه «حکومت»، همه اعضای آن - از شاه گرفته تا دیگر اشخاص تأثیرگذار در آن - را به عنوان عوامل بدبختی بویراحمد بازنمایی می‌کند و همه اعضای حکومت را در برابر یک گروه کوچک به نام بویراحمد قرار می‌دهد. این مطلب نیز همدردی خواننده را نسبت به بویراحمدی‌ها برمی‌انگیزد و آن‌ها را به عنوان افرادی تحت ستم معرفی می‌کند:

* برایم بگویند که در سالیان اخیر که دست‌وپای حکومت در بویراحمد باز شده است، چه خیر و برکتی دیده‌اند؟

۲-۳. پس‌زمینه‌سازی

در بازنمایی کنش‌کنش‌گران، ممکن است نویسنده به طور غیرمستقیم کنش خاصی را به عده‌ای از کنش‌گران نسبت دهد و خواننده را وادار کند تا اعمال دیگر کنش‌گران را با مقایسه با اعمال آن عده از کنش‌گران در ذهن خویش بازسازی کند. در واقع، اعمال عده‌ای از کنش‌گران به پس‌زمینه رانده می‌شود و قضاوت در مورد آن‌ها به عهده خود خواننده گذاشته می‌شود. به عقیده ون لیوون، «گاهی بازنمایی‌های مختلف می‌تواند عملی را به کل اعضای گروه تعمیم دهد به گونه‌ای که با در نظر گرفتن کنش‌ها بتوان به یک رده‌بندی رسید و مطابقه‌ای بین یک عمل با دیگری ایجاد کرد» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۶۹-۶۸).

در جملات زیر، زمانی که نویسنده یکی از افسران نظامی شاغل در بویراحمد را معرفی می‌کند، او را انسان شایسته‌ای می‌داند که «رشوه نگرفت، پرونده‌سازی نکرد، دنبال

خلع سلاح نبود، فقرا را به سربازی نبرد و با پولدارها بند و بست نداشت». در واقع، می‌توان مطابقه‌ای بین اعمال «سرگرد تژده» با دیگران ایجاد کرد؛ به این معنی که افسران دیگر همه این کنش‌ها را انجام می‌داده‌اند و باعث تیره‌روزی مردم بویراحمد می‌شده‌اند. بنابراین، بین انجام یا عدم انجام اعمالی از طرف فردی خاص و دیگر هم‌قطاری‌های او، نوعی مطابقه شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، می‌توان گفت که معنای ضمنی جمله «فقط سرگرد تژده رشوه نمی‌گرفت» این است که «دیگر افسران رشوه می‌گرفتند».

در جمله‌های زیر، اهالی بویراحمد تنها «سرگرد تژده» را به عنوان یک انسان درستکار نام می‌برند و حتی یک نفر دیگر را عنوان نمی‌کنند.

* کدام‌یک از مأموران دولت، دستشان را به دوستی فشرده‌اند؟

* کدام‌یک از افسران نظامی به درد دلشان رسیده است؟

* همه با هم به صدا درآمدند: «سرگرد تژده».

* سرگرد تژده به کسی آزار نرساند.

* دیناری رشوه نگرفت.

* برای هیچ‌کس پرونده نساخت.

* دنبال خلع سلاح نبود.

* فقیرها را به نظام نبرد.

* با پولدارها بند و بست نداشت.

۳-۳. فعال‌نمایی

در این داستان، بویراحمدی‌ها چنان به صورت مثبت فعال‌نمایی شده‌اند که حتی از یاغیان بویراحمد به عنوان قهرمانان ملی-میهنی یاد می‌شود. نویسنده با اطلاع از چگونگی طرز فکر طیف وسیع مخاطبانش در تمامی نوشته‌هایش مردم عشایر را مردمی فعال و پویا نشان می‌دهد. این فعال‌نمایی در این داستان، بسیار برجسته است و از بچه‌های مدرسه تا یاغیان را دربر می‌گیرد. محبوبیت نویسنده در بین عشایر فارس نیز خوانندگان و به‌خصوص

خوانندگان عشایر را از این تعریف و تمجیدها خشنود و راضی نگاه می‌دارد. در الگوی ون لیوون، استفاده یا عدم استفاده نویسنده از مؤلفه خاصی، ممکن است به دلیل آزرده کردن و یا نکردن مخاطبینی باشد که خواننده نهایی این متون هستند (رک؛ ون لیوون، ۲۰۰۸: ۲۸). به فعال‌نمایی مردم بویراحمد در جمله‌های زیر دقت کنید:

- * تاریخ بویراحمد پر از فتح و اقتدار بود.
- * بویراحمد جنگی نکرده بود که در آن پیروز نشده باشد.
- * بویراحمد هیچ‌گاه زیر بار زور نرفت و هرگاه که گوش‌ها را برای شنیدن کلام حق ناتوان دید با صدای رسای گلوله سخن گفت.
- * در بویراحمد کوهی نبود که از حماسه‌ای سخن نگوید و کمری نبود که از ظفر، داستان نسراید.
- * انقلاب عشایر فقط در صورتی جان می‌گرفت که به بازوی عریان بویراحمد تکیه داشت.
- * هیچ‌یک از طغیان‌های جنوب، بی پایمردی بویراحمد به جایی نرسید.
- * بویراحمد آنقدر دست به ماشه برد و پا در رکاب فشرده تا از یک دهستان، استان آفرید.
- * بویراحمد آنقدر کوشید و خروشید تا از چنگ سه استان همسایه، سه اژدهای پراشتهای دهن‌گشوده، رهایی یافت و به صورت استانی مستقل در آمد.
- * استان بویراحمد تنها استان ایران بود که نه به دلیل جمعیت، نه به دلیل وسعت، نه به دلیل ثروت، بلکه فقط در نتیجه قدرت موجودیت یافته بود.

در جمله‌های زیر، بچه‌های دبستان‌های عشایری به عنوان افرادی فعال و پویا بازنمایی شده‌اند. افرادی که تعلیم و تربیت به آن‌ها جان تازه‌ای بخشیده است و با اراده‌ای آهنین در حال درنوردیدن راه‌های افتخار هستند.

- * بچه‌های دبستان در دو چادر سفید بودند.
- * تاللو این الماس‌های به کهنه پیچیده، چهره‌های شادشان زیر آن کلاه‌های گرد و نم‌دی و چارقدهای رنگ و رو رفته، چشمم را خیره کرد.

* دو خواهر و برادر بلندبالای بویراحمده‌ی که هر دو در همین قبیله‌ی سیار درس خوانده بودند و به مقام آموزگاری رسیده بودند.

* برای دیدار بیست و چند شاگرد دبستانی «تنگ سرخ»، چهار ساعت بر پشت زین بودم. * میزبانم در «پر که دان»، بانوی بزرگواری بود که در غیاب شوهرش به استقبالم آمد.

* معلم با ذوق طایفه، دو بچه‌ی معجزه‌گر بر بالینم آورد.

* پدرها و مادرها برای دیدار پیشرفت‌های درسی نورچشمان خود، سر از پا نمی‌شناختند.

* دختران رنگین‌پوش در کنار برادران خویش، در صحن چادرها، کلاس را آراسته بودند.

* بچه‌های «سی سخت» هم مثل گل‌های گلستانش بودند.

* در هیچ جا شباهت بچه و گل به اندازه‌ی اینجا نبود.

* با دهان شوخ، زبان شیرین، تن ورزیده، چهره‌ی شکوفان، دست پر اطمینان و پای استوار، کنار تخته سیاه می‌ایستادند و با صدای بلند و دور از بیم و هراس پرسش‌های دشوار می‌خواستند.

در جمله‌های زیر، یاغیان بویراحمده‌ی نیز فعال‌نمایی شده‌اند. اینکه دلیل طغیان چه بوده است و اینکه این یاغیان با حکومت چه مشکلی داشته‌اند از سوی نویسنده کتمان می‌شود. این فعال‌نمایی در کنش‌های مثبت، مخاطب را وادار می‌کند تا آن‌ها را افراد مورد ستمی بداند که به مبارزه با ظلم و جور برخاسته‌اند. به طور کلی، یاغیان بویراحمده‌ی، افرادی مثبت و با خلق‌وخوی حماسی بازنمایی شده‌اند که در برابر یک جبهه‌ی ناحق به نام حکومت قرار گرفته‌اند:

* خلق‌وخوی حماسی و ایلی داشتند.

* «گودسرابی‌ها» از رشیدترین تیره‌های بویراحمده بودند.

* طایفه‌ای که یک‌تنه، بیش از همه‌ی طوایف، مردان رشید زاده و پرورده بود.

* طایفه‌ای که صادرات عمده‌اش یاغی رشید و قهرمان بود.

* صدای رسای مختار[، یاغیان گودسرابی را نیز به مدرسه کشاند.

- * یاغیان پر آوازه‌ای بودند.
- * قیافه و اندامشان برازنده اسم و رسمشان بود؛ «صفدر»، «فلامرز» و «غلام حسین».
- * در میان این قهرمانان، قهرمانی به نام «لهراسب» تابش دیگری داشت.
- * لهراسب فاتح نبرد تاریخی «تنگ تامرادی» بود.
- * رستم دستان بود.
- * دو برادر دلیر، دو پهلوان سنگرگیر، پهلوانانی شبیه «لهراسب» به نام‌های «علی» و «ولی» پرورده بود.
- * کار همه دبستان‌های طایفه، شایسته نام «لهراسب» بود.

۳-۴. منفعل‌نمایی

نویسنده با منفعل‌نمایی کنش‌گران مؤنث، آن‌ها را در کانون توجه قرار می‌دهد و ظلم و جور را که نسبت به آن‌ها روا می‌شود، برجسته می‌کند. این منفعل‌نمایی در خدمت به حاشیه بردن زنان نیست. در واقع، نویسنده از آن‌ها به نیکی یاد می‌کند، اما برای جلب حمایت و دلسوزی مخاطبین، گاه و بی‌گاه از ظلم و جور که توسط مردان به آن‌ها می‌شود، سخن می‌گوید. در دو جمله زیر، نویسنده ابتدا زن ایلی را فعال‌نمایی و بلافاصله منفعل‌نمایی می‌کند:

* در مقابل زن ایلی نه تنها من بلکه هر کسی جز تعظیم و ستایش راه دیگری نداشت.
 * ستم مرد به زن، این ستم دیرپای کهنسال که نه از دشمن به دشمن بلکه از دوست به دوست، از پدر به دختر، از پسر به مادر، از برادر به خواهر و از شوی به همسر می‌رسد، در ایلات و به خصوص در بویراحمد، با قوت و صولت برجای مانده بود.

در جمله زیر، علاقه نویسنده به بویراحمد در حد اعلای خود نمود پیدا می‌کند. با اینکه بهمن‌بیگی یکی از اعضای ایل قشقایی است، اما در جمله زیر که در مورد نبرد است که بین حکومت وقت و یاغیان بویراحمدی در سال ۱۳۰۹ صورت گرفت و به نبرد

«تامرادی» معروف است، نویسنده حتی قشقای‌ها را در کنار بختیاری‌ها، ممسنی‌ها و دیگر قشون ایران قرار می‌دهد و آن‌ها را در برابر بویراحمدی‌ها منفعل‌نمایی می‌کند:

* در این نبرد ایل بویراحمد یکه و تنها روی‌روی نیمی از قشون ایران و ترکیبی از جنگاوران قشقای، بختیاری، ممسنی و کهگیلویه ایستاده و همه را به زانو درآورده است.

در سه جمله زیر، آموزگاران و بچه‌های مدارس عشایری به عنوان افرادی مظلوم و تحت ستم منفعل‌نمایی شده‌اند. البته، این منفعل‌نمایی در خدمت به حاشیه بردن آن‌ها نیست، بلکه به خاطر نشان دادن مظلومیت آن‌ها و برجسته کردن ظلم و ستم حکومت به آن‌ها است:

* نمی‌توانستم آموزگاران و شاگردان جنگ‌زده و مصیبت‌زده را بنیمن و بازگردم.

* هیچ‌گاه دبستان‌های عشایری را این چنین عزادار و سیاه‌پوش ندیده بودم.

* بچه‌ها در غار مجاور پناه گرفته بودند و چند تن از عزیزان و کسانشان کشته و زخمی شده بودند.

۳-۵. نام‌دهی

در این داستان تعدادی از بچه‌های مدرسه، تعدادی از یاغیان بویراحمدی و یکی از افسران ارتش نام‌دهی شده‌اند. نویسنده با این نام‌دهی‌های مستقیم تلاش می‌کند تا به اندازه زیادی وقایع را مستند نشان دهد به گونه‌ای که خواننده با دیدن کنش‌گرانی که بیشتر به صورت غیر رسمی نام‌بری می‌شوند، شبهه‌اش نسبت به میزان استناد وقایع کمتر می‌شود. همچنین نام‌های عنوان شده در داستان، فرهنگ نام‌دهی فرزندان در جوامع عشایری را به تصویر می‌کشد و نام‌های رایج بین عشایر را در برهه‌ای خاص از زمان عنوان می‌کند. نویسنده با نام‌دهی این کنش‌گران، آن‌ها را در مرکز توجه قرار داده و اهمیت بالای آن‌ها را بازنمایی کرده است. تنها فرد دیگری که به صورت شخصی نام‌بری شده است، «سرگرد تژده» است که به خاطر خدماتش به عشایر به عنوان فردی مهم تلقی شده است. این

نام‌دهی‌های مستقیم، نقش کنش‌گران را بسیار پررنگ می‌کند و آن‌ها را افرادی متمایز و دارای مسئولیت بازنمایی می‌کند.

در الگوی ون لیوون استفاده‌نویسنده از اسامی خاص و عام، تابع ملاحظات گفتمانی است. براساس این ملاحظات گفتمانی، کنش‌گران اجتماعی یا به صورت عام و کلی در قالب طبقه، صنف یا جنس و یا به صورت خاص و فردی در قالب افراد با هویت معین و اسامی خاص خود، بازنمایی می‌شوند. از نظر جامعه‌شناسان، این دو مؤلفه جامعه‌شناختی-معنایی با طبقات اجتماعی جامعه ارتباط مستقیم دارند. ون لیوون عنوان می‌کند زمانی که تأکید بر همبستگی و اشتراک بین اقشار جامعه است، کنش‌گران به صورت کلی و عام بازنمایی می‌شوند درحالی‌که وقتی تأکید بر هویت مستقل و متمایز و هم‌چنین اقتدار کنش‌گران در جامعه است، افراد به شیوه خاص ارجاعی، تصویرسازی می‌شوند (رک؛ ون لیوون، ۲۰۰۸: ۳۵).

در جمله‌های زیر، چون هدف نویسنده صحبت درباره ویژگی‌های عمومی و مشترک کنش‌گران بویراحمد است از آن‌ها به صورت کلی و عام یاد می‌شود تا ویژگی مشترک همه آن‌ها بازنمایی شود و خواننده نیز باور کند که کنش‌گران بویراحمد همگی دارای ویژگی‌های مشترک و درگیر معضلات اجتماعی مشترکی هستند.

* بیش از هر چیز شجاعت این مردم مجذوبیم کرده بود.

* انقلاب عشایر فقط در صورتی جان می‌گرفت که به بازوی عریان بویراحمد تکیه داشت.

* من می‌رفتم تا کودکان و نوجوانانش را باسواد کنم.

* به آموزگاران سپرده بودم که از هرگونه توییخ و ملامت کودکان پرهیزند و از فرزندان آزادگان وطن، غلامک‌های حلقه‌به‌گوش نسازند.

* برای دیدار این قوم و قبیله مردم خیز در شتاب بودم.

* در مقابل زن ایلی نه تنها من بلکه هرکس جز تعظیم و ستایش راه دیگری نداشت.

* مرد ایلی فقط گوسفند را به چرا می‌برد و همینکه برمی‌گشت همه کارها با زن ایلی بود.

* ستم مرد به زن... در ایلات و به‌خصوص در بویراحمد با قوت و صولت برجای مانده بود.

* دختران رنگین‌پوش در کنار برادران خویش صحن چادر را آراسته بودند.

* بچه‌های بویراحمد عاشق موسیقی بودند.

در جمله زیر، کلمه «عشایر» دربرگیرنده همه عشایر کشور است. این کلمه، اتحاد و انسجام عشایر را بیان می‌کند و اتحاد آن‌ها را در برابر دشمنان عشایر به تصویر می‌کشد:

* انقلاب عشایر فقط در صورتی جان می‌گرفت که به بازوی عریان بویراحمد تکیه داشت.

در جمله زیر، از یک طرف، عشایر و بقیه ملت ایران در قالب یک واژه، یعنی «ملت» تمایزدایی می‌شوند و از طرف دیگر، همه ملت ایران در برابر حکومت قرار می‌گیرند. انگار همه ملت درگیر ظلم حکومت هستند. نویسنده با این استراتژی به انقلاب و طغیان‌های عشایر مشروعیت می‌بخشد و یاغیان را افرادی شجاع که تلاششان نجات کشور و رسیدن به خواسته‌های مشروعشان است، بازنمایی می‌کند. به نظر می‌رسد نویسنده برای توصیف و بازنمایی مسائل اجتماعی و نقد نظام اجتماعی از اشاراتی سود برده و آراء سیاسی خود را بیان کرده است (رک؛ ملک‌پایین و همکاران، ۱۳۹۵):

* جنگ بین دولت و ملت، دولتی که اشتباه کرده بود و ملتی که زیر بار نمی‌رفت.

علاوه بر این، بهمن بیگی با نام‌دهی خاص، هم فرهنگ نام‌دهی فرزندان در جوامع عشایری را به تصویر می‌کشد و هم کنش‌گران را به عنوان افرادی دارای هویت مستقل و دارای نقش محوری در جامعه ایلی بازنمایی می‌کند. جمله‌های زیر مؤید این مطلب است:

* نام (دو دانش‌آموز) یکی «سیفور» و نام دیگری «روزستان» بود.

* هر دو از بستگان یاغی معروف بویراحمد، به نام «نجف»، بودند.

* در صدای «مختار»، طفل دوازده ساله گودسرابی، رمز و رازی نهفته بود.

* یاغیان پر آوازه‌ای بودند. «صفدر»، «فلامرز» و «غلام حسین».
 * در میان این قهرمانان، قهرمانی به نام «لهراسب» تابش دیگری داشت.
 * لهراسب بدون نسب ارثی و خانوادگی از جانب مردم بویراحمد به لقب محترم «کی» ملقب گردیده بود.
 * پس از این نبرد بود که فاتح نام‌آور «تامرادی»، دیگر لهراسب نبود. کی لهراسب بود.
 * دو برادر دلیر، دو پهلوان سنگرگیر، پهلوانانی شبیه «لهراسب» به نام‌های «علی» و «ولی» پرورده بود.
 * همه با هم به صدا درآمدند: «سرگرد نژده».

در جمله زیر، نویسنده برای نام‌بری کنش‌گران مؤنث از عبارت «تهمینه‌ها و رودابه‌ها» استفاده می‌کند. این گونه نام‌بری از یک طرف، زنان عشایر را به زنان اسطوره‌ای ایران پیوند می‌زند و از طرف دیگر با عدم نام‌بری کنش‌گران مؤنث، فرهنگ عشایر را مبنی بر حفظ حرمت و حیای زنان و عدم نام‌بری آن‌ها در مجامع عمومی به تصویر می‌کشد:
 * رودابه‌ها و تهمینه‌های بویراحمدی، گرفتاری‌های سهمگین داشتند.

در جمله زیر، نویسنده از یک کنش‌گر مرموز و ناشناخته نام می‌برد؛ این کنش‌گر مرموز، جن «آل» است. تیر انداختن به جنی به نام «آل» برای دور کردن آن از زنان باردار، یکی از باورهای عشایر بوده است. به گفته بهمن بیگی، «وحشت از آل مثل کابوسی مهیب گلوی زنان آبستن را می‌فشرد و راه نفس را بر آنان می‌بست» (بهمن بیگی، ۱۳۸۸: ۶۸). نام‌بری این موجود خیالی و بیان ترسی که زنان ایل از آن دارند، بیان‌کننده ذهنیت و باورهای مردم نسبت به نیروهای اهریمنی و اثر گذاری این نیروها در زندگی مردم است:

* صاحب‌خانه گفت: شیخونی در کار نیست؛ زن همسایه می‌زاید؛ به جنِ «آل» تیراندازی می‌کنند!

۳-۶. ارزش‌دهی

در این متن، بارها از تیره و طوایف مختلف بویراحمدی نام برده شده است. طایفه‌هایی مانند آقایی، گودسرابی، نگین‌تاجی، کی‌گیوی و جلیلی. نویسنده، خود طوایف را به عنوان یک موجود دارای هویت مستقل و متمایز و کنش‌گران طوایف را با صفات «مشهور، رشید، جسور و دارای خلق و خوی حماسی» بازنمایی و ارزش‌دهی کرده است. ارزش‌دهی این کنش‌گران با صفات مثبت، دیدگاه نویسنده را در مورد این طوایف آشکار می‌کند. در هر حال تاریخ‌نگاران در مورد نبرد بویراحمدی‌ها با دولت و حکومت وقت، مطالب زیادی نوشته‌اند. اینکه این مطالب صحت دارد یا نه، بحث دیگری است، اما نویسنده از افرادی که در برابر حکومت وقت طغیان کرده‌اند با صفات مثبت یاد کرده است:

- * بچه‌های «سی سخت» هم مثل گل‌های گلستانش بودند.
- * «گودسرابی‌ها» از رشیدترین تیره‌های بویراحمدی بودند.
- * پس از دیدار دبستان‌های حوزه «تل خسرو» که غالباً از طایفه مشهور «نگین تاجی» بودند به جلگه دل‌انگیز «دشت روم» رسیدم.
- * «دشت روم» یکی از بیلاق‌های طایفه «کی‌گیوی» بود، طایفه‌ای که یک‌تنه، بیش از همه طوایف، مردان رشید زاده و پرورده بود.
- * از «دشت روم» به سوی طایفه جسور «جلیلی» که بار دشوار جنگ را بر دوش گرفته بود، روان بودم.
- * بویراحمدی بودند؛ خلق و خوی حماسی و ایلی داشتند.
- در جمله زیر، نویسنده از بچه‌های دبستان‌های عشایری به عنوان «الماس‌های به کهنه پیچیده» یاد کرده است.
- * تالو این الماس‌های به کهنه پیچیده، چهره‌های شادشان زیر آن کلاه‌های گرد و نم‌دی و چارقدهای رنگ و رو رفته، چشمم را خیره کرد.

۳-۷. نمادین شدگی

در این داستان، لهراسب بویراحمدی که از یکی از یاغیان سرشناس و فاتح نبرد تامرادی است به رستم دستان تشبیه می‌شود. این نمادین شدگی‌ها از یک طرف، دیدگاه مثبت نویسنده در مورد این افراد را بیان می‌کند و از طرف دیگر، در خدمت بازنمایی کنش‌گران بویراحمدی در قالب افرادی شجاع، با اصل و نسب و دارای هویت تاریخی است:

- * پس از این نبرد بود که فاتح نام‌آور «تامرادی»، دیگر لهراسب نبود. کی لهراسب بود.
- * رستم دستان بود.
- * فقط با این تفاوت که افسانه و داستان نبود.

۳-۸. مکان‌مداری

در جمله‌های زیر، نویسنده با استفاده از مکان‌مداری و استفاده از «بویراحمد» به جای «مردم بویراحمد» یک نوع اتحاد، انسجام و هم‌فکری را بین همه مردم به تصویر می‌کشد. این در حالی است که طغیان‌های مربوط به بویراحمد بیشتر توسط گروهی از یاغیان صورت می‌گرفته است و مردم عادی از لطمات جبران‌ناپذیر جنگ لطمه می‌دیده‌اند. در رسانه‌ها برای نشان دادن انسجام فکری مردم از این استراتژی گفتمانی استفاده می‌شود و نویسندگان عقاید شخصی خود را از زبان یک ملت بیان می‌کنند. به عنوان مثال، زمانی که یک مقام سیاسی به جای جمله «رئیس‌جمهور با تصمیم آمریکا مخالف است» از جمله «ایران با تصمیم آمریکا مخالف است» استفاده می‌کند در واقع از مکان‌مداری به عنوان مؤلفه‌ای برای بیان انسجام، اتحاد و هم‌رأی بودن همه مردم کشور استفاده می‌کند.

- * تاریخ بویراحمد پر از فتح و اقتدار بود.
- * بویراحمد جنگی نکرده بود که در آن پیروز نشده باشد.

* بویراحمد هیچ‌گاه زیر بار زور نرفت و هرگاه که گوش‌ها را برای شنیدن کلام حق ناتوان دید، با صدای رسای گلوله سخن گفت.

* در بویراحمد کوهی نبود که از حماسه‌ای سخن نگوید و کمری نبود که از ظفر، داستان نسراید.

* انقلاب عشایر فقط در صورتی جان می‌گرفت که به بازوی عریان بویراحمد تکیه داشت.

* هیچ‌یک از طغیان‌های جنوب، بی پایمردی بویراحمد به جایی نرسید.

* بویراحمد آنقدر دست به ماشه برد و پا در رکاب فشرد تا از یک دهستان، استان آفرید.

در جمله زیر نویسنده با استفاده از مکان‌نمایی به جای «مردم سه استان همسایه» از «سه استان همسایه» استفاده کرده است؛ علاقه بسیار زیاد نویسنده به بویراحمد باعث این مکان‌نمایی شده و تأکید از روی کنش‌گران واقعی برداشته شده و سمت و سوی آن به طرف یک مکان منحرف شده است. ذکر مردم استان‌های همسایه استان کهگیلویه و بویراحمد به عنوان «اژدهای دهن‌گشوده» باعث رنجش بسیاری از مخاطبان می‌شود، اما این مکان‌نمایی، آزرده‌گی کمتری ایجاد می‌کند و باعث کدورت مخاطبین نمی‌شود:

* بویراحمد آنقدر کوشید و خروشید تا از چنگ سه استان همسایه، سه اژدهای پراشته‌ای دهن‌گشوده، رهایی یافت و به صورت استانی مستقل در آمد.

در جمله زیر به جای بچه‌های دبستان از «دبستان» استفاده شده است؛ این مکان‌نمایی نیز در خدمت بزرگنمایی ظلم و جوری است که به بویراحمدی‌ها شده است. دبستان‌های عشایری شامل تمامی بچه‌ها، مسئولین مدارس و پدران و مادران بچه‌ها می‌شود و با یک کلی‌نمایی، عمق فاجعه را بیشتر تصویرسازی می‌کند. به‌طور کلی، نویسندگان گاهی واژه‌هایی را به کار می‌گیرند که به کمک ارتباط با مسائل فرهنگی و اعتقادی، معنایی گسترده‌تر از معنای ظاهری خود را در ذهن خواننده خلق می‌کنند (رک؛ مقصدی و جهانگیری، ۱۳۹۴):

* هیچ‌گاه دبستان‌های عشایری را این چنین عزادار و سیاه‌پوش ندیده بودم.

نتیجه گیری

بررسی داده‌های تحقیق در چارچوب انگاره اجتماعی - معنایی ون لیوون نشان داد که بازنمایی کنش گران اجتماعی در داستان «در بویراحمد» متأثر از دیدگاه‌های فکری - اجتماعی خاص نویسنده و روابط موجود در جامعه عشایری کشور است. این بازنمایی‌ها، همگی هدفمند و در خدمت بیان ایدئولوژی خاص نویسنده و در جهت کنترل دیدگاه‌های اجتماعی و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب هستند. نویسنده با استفاده از فرآیند اسم‌سازی به تمامی طغیان‌های رخ داده در بویراحمد، مشروعیت می‌بخشد و این طغیان‌ها را در حد یک انقلاب در برابر ظلم و جور، بازنمایی می‌کند. نویسنده بین مردم بویراحمد و دیگر مردم ایران تمایز دایی می‌کند و با معرفی بویراحمدی‌ها تحت عنوان «ملت»، همه مردم را در برابر حکومت بازنمایی می‌کند و با بهره‌گیری از مؤلفه پس‌زمینه‌سازی، کنش‌های منفی و ظالمانه نظامیان حکومت علیه مردم بویراحمد را به تصویر می‌کشد. نویسنده با اطلاع از چگونگی طرز فکر طیف وسیع مخاطبان‌ش، همه مردم بویراحمد - از بچه‌های مدرسه گرفته تا یاغیان - را کنش‌گرانی فعال و پویا نشان می‌دهد. وی با منفعل‌نمایی کنش‌گران مؤنث آن‌ها را در کانون توجه قرار می‌دهد و ظلم و جوری که نسبت به آن‌ها روا می‌شود را برجسته می‌سازد. آموزگاران و بچه‌های مدارس عشایری نیز به عنوان افرادی مظلوم و تحت ستم منفعل‌نمایی شده‌اند تا هم مظلومیت این افراد و هم ظلم و ستم حکومت به آن‌ها به شکل برجسته‌ای بازنمایی شود.

بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که نویسنده زمانی که می‌خواهد زنان و مردان ایل را کنش‌گرانی دارای ویژگی‌های مشترک نشان بدهد که درگیر معضلات اجتماعی مشترک نیز هستند، آن‌ها را به صورت عام مورد خطاب قرار می‌دهد تا این ویژگی‌ها بهتر بازنمایی شوند. هم‌چنین با نام‌دهی خاص و مستقیم مردم بویراحمد، هم فرهنگ نام‌دهی فرزندان در جوامع عشایری را به تصویر می‌کشد و هم کنش‌گران را به عنوان افرادی دارای هویت مستقل و متمایز بازنمایی می‌کند. نویسنده با این نام‌دهی‌های مستقیم تا حد زیادی تلاش می‌کند وقایع و رخدادها را مستند نشان دهد. عدم نام‌بری کنش‌گران

مؤنث منعکس کننده دیدگاه جوامع عشایری نسبت به حفظ حرمت و حیای زنان و عدم نام‌بری آن‌ها در مکان‌ها و مجامع عمومی است. نویسنده با نام‌بری یک کنش‌گر خیالی به نام «آل»، باورهای مردم نسبت به نیروهای اهریمنی و اثرگذاری این کنش‌گران در زندگی مردم را به تصویر می‌کشد. ارزش‌دهی‌ها و نمادین‌شدگی‌های متن از یک طرف، دیدگاه مثبت نویسنده در مورد مردم بویراحمد را بیان می‌کند و از طرف دیگر، در خدمت بازنمایی کنش‌گران بویراحمدی در قالب افرادی شجاع، با اصل‌ونسب و دارای هویت تاریخی است. نویسنده با استفاده از مکان‌مداری اتحاد، انسجام و هم‌فکری را بین همه مردم بویراحمد به تصویر می‌کشد.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». **ادب پژوهی**. ش ۱. صص ۱۷-۲۷.
- بهمن بیگی، محمد. (۱۳۸۶). **به اجاق‌ت قسم** (خاطرات آموزشی). شیراز: نوید شیراز.
- _____ . (۱۳۸۸). **بخارای من، ایل من**. شیراز: نوید شیراز.
- پوشنه، آتنا و مرتضی بابک معین. (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های معنایی - شناختی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کنش‌گران اجتماعی». **جستارهای زبانی**. ش ۱۴. صص ۱-۲۶.
- جوکار، سمیه و جلال رحیمیان. (۱۳۹۳). «تصویرسازی کنش‌گران اجتماعی در اشعار سیاسی ملک الشعرا بهار از منظر گفتمان‌شناسی انتقاد». **شعر پژوهی**. ش ۲. صص ۱۱۱-۱۳۴.
- حق پرست، لیلا. (۱۳۹۱). «شیوه‌های تصویرسازی کنش‌گران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه (براساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی در تحلیل گفتمان)». **جستارهای زبانی**. ش ۱۰. صص ۴۵-۶۲.

مقدادی، صدیقه سادات و شکوفه جهانگیری. (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون (۲۰۰۹ م.)». *متن پژوهی ادبی*. ش ۶۵. د ۱۹. صص ۱۲۱-۱۶۰.

ملک پایین، مصطفی و همکاران. (۱۳۹۵). «واکاوی برون متنی و درون متنی اشعار متعهد شاملو در دهه های بیست و سی». *متن پژوهی ادبی*. ش ۶۹. د ۲۰. صص ۶۷-۹۷.
ون دایک، تئون ای. (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*. ترجمه پیروز ایزدی و دیگران. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.

یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۸۳). *گفتمان شناسی رایج و انتقادی*. تهران: انتشارات هرمس.
_____. (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمان شناسی انتقادی*. تهران: انتشارات هرمس.

- Amalsaleh, E. (2004). *The representation of social actors in the EFL textbooks in Iran* (Doctoral dissertation). Shiraz University: Shiraz. Iran.
- Caldas-Coulthard, C. R. & Coulthard M. (1996). *Text and Practices: Readings in Critical Discourse Analysis*. London: Routledge.
- Coupland, N. & Jaworski A. (1999). *The Discourse Reader*. London: Routledge.
- Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London: Longman.
- Hodge, R & Kress G. (1996). *Language and Ideology*. London: Routledge.
- Kabgani, S. (2013). "The Representation of Muslim Women in Non-Islamic Media: A Critical Discourse Analysis Study on Guardian". *International Journal of Women's Research*. Vol 2. No 1. pp. 57-78.
- Karimaghaei, Z. & Bagherzadeh Kasmani M. (2013). "The representation of social actors in Top Notch 2a and 2b". *Asian journal of social sciences & humanities*. Vol 2. No 1. pp. 27-38.
- Kouts, R. & Lohmus M. (2014). Representation of social actors in Finnish, Estonian and Russian dailies, 1905-2005. *The International Communication Gazette*. Vol 76. No 8. pp. 661-681.

- Rakesh, S. & De R. (2014). Representation of social actors in the participatory journalism process- A case from India. *IJPIS journals*. Vol 11. No 1. pp.1-21
- Rashidi, N. & Sh. Ghaedsharafi. (2015). An Investigation In to the Culture and Social Actors Representation in Summit Series ELT Textbooks Within van Leeuwen's 1996 Framework. *SAGE Open* . , Vol 5. No 1. pp. 1–10.
- Rashidi, N. & Rasti A. (2012). Doing (in) Justice to Iran's Nuke Activities? A Critical Discourse Analysis of News Reports of Four Western Quality Newspapers. *American Journal of Linguistics*. Vol 1. No 1. pp. 1-9..
- Rayhan, B. M., Herianto & Citraresmana E. (2013). The exclusion strategies of the representation of social actors in the case of FPI's rejection to Lady Gaga's performance in Indonesia on the Jakarta post newspaper headlines (a CDA approach). *International Journal of Language Learning and Applied Linguistics World*. Vol 4. No 3. pp. 33-49.
- Sahragard, R & Davatgarzadeh G. (2010). "The Representation of Social Actors in Interchange Third Edition Series: A Critical Discourse Analysis". *The Journal of Teaching Language Skills (JTLS)*, (Previously Journal of Social Sciences & Humanities. Vol 2. No 1. pp. 67-89.
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and practice, New tools for critical discourse analysis*. New York: oxford university press.
- Van Dijk, T. A. (1996). "Discourse, power and accents". In coldas-coulthard, CR & M. Coulthard. (Eds.). *Text and practices: Readings in CDA*. London: Routledge.